

تبیین انحرافات اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع) و نظریه های کلاسیک

حفیظ الله فولادی

عضو گروه علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه*

چکیده

زندگی اجتماعی انسان در قالب سازمان‌ها و نهادها ادامه می‌یابد. هنجارها و قوانین اجتماعی موجب هم‌نواپی و انتظام اجتماعی‌اند، اما همواره انحراف از آن‌ها وجود دارد. تبیین‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و نیز تبیین مبتنی بر گزینش رفتار انحرافی می‌توانند مورد توجه قرار بگیرند. تبیین نوع اخیر براساس عنصر اختیار آدمی قابل بررسی است. از طرف دیگر، برخی ویژگی‌ها دارای منشاء اجتماعی بوده و موجب بروز کج‌روی‌اند. دیدگاه‌های متعدد از ابعاد گوناگون به تبیین انحراف پرداخته‌اند، ولی عامل اصلی انسان مختار است که با انتخاب خود به عمل اقدام می‌کند.

کلید واژه‌ها:

انسان، تعامل، اجبار، اختیار، انحراف، گزینش، تفکر، تربیت، ساختار

مقدمه

زندگی در جامعه انسانی برای موجودی به نام «انسان» از ضروریاتی است که مورد اتفاق اکثر دانشمندان است. با قطع نظر از اختلافی که میان آنان در بررسی منشأ این ضرورت وجود دارد، به حکم تجربه زیستی و نیز مشاهده مواردی که به صورت استثنایی خارج از جامعه انسانی پرورش یافته‌اند، می‌توان اظهار داشت که اصولاً انسان بدون یاری دیگران نمی‌تواند نیازهای حیاتی زندگی خود را برآورده سازد. از این رو، آدمی به صورت اجتماعی زندگی می‌کند تا ناتوانی خود را دربرآورده ساختن احتیاجات، به کمک و یاری دیگران جبران نماید و در نتیجه راحت‌تر به ادامه

* مدرس مرکز آموزش تخصصی نهج البلاغه، قم.

حیات پیردازد. بدین جهت می توان گفت اجتماعی بودن انسان به این معنا است که در سرزمین های مختلف گروه هایی از افراد با همدیگر به تشریک مساعی پرداخته و در کنش های متقابلی که با هم دارند، گذران زندگی می کنند. آنان در این ارتباط متقابل، دارای آداب و رسوم، ارزش ها، باورها و فرهنگ مختص به خود می شوند. آنان با تشکیل سازمان ها و نهادهای اجتماعی مختلف به تقسیم وظایف و ایفای نقش های مربوط می پردازند. در این روند، همواره جامعه انسانی شاهد ظهور اقشار و اصناف مختلفی است که هر یک تأمین کننده بخشی از نیازها است و همبستگی میان آنان تا حدی است که هیچ یک بی نیاز از دیگری نیست. حضرت علی علیه السلام در فرمان خویش به مالک اشتر به طبقه بندی اقشار مختلف جامعه براساس نقشی که در سامان دادن به زندگی اجتماعی دارند پرداخته و می فرماید:

«ای مالک بدان مردم طبقات گوناگون می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از طبقات از طبقه دیگری بی نیاز نیست.» [نهج البلاغه، ن: صبحی صالح، ن ۵۳]

ضرورت حاکمیت نظام

باید توجه داشت که قوام زندگی اجتماعی در حاکمیت اصول و ضوابط خاص در تعامل های میان آنان است. بدین معنی که با گردهم آمدن عده ای نامتجانس که تعامل هایشان دارای چارچوب های منظمی نباشد، زندگی اجتماعی شکل نمی گیرد. بنابراین، بدون حداقلی از همنوایی که تعامل افراد براساس اصول و ضوابط اجتماعی صورت پذیرد، نمی توان به ادامه حیات جمعی دلخوش داشت. زیرا با فقدان ضوابط اجتماع، هرج و مرج و بی نظمی بر جامعه حکم فرما خواهد شد و نتیجه آن، عدم ایفای نقش هایی خواهد بود که افراد در جامعه عهده دار انجام آن ها هستند. حضرت امیر علیه السلام در وصیت نامه شان پس از سفارش به تقوا و پرهیزگاری، به رعایت نظم و انتظام در امور زندگی و پرهیز از دشمنی و دوری از یکدیگر سفارش می کنند. زیرا با نظم و انضباط در برنامه ریزی فردی و اجتماعی و همچنین رفق و مدارای با یکدیگر است که زمینه رشد و پیشرفت در ابعاد مادی و معنوی برای جامعه فراهم می شود؛ و گرنه در شرایط هرج و مرج و به هم ریختگی اجتماعی، جامعه دچار اختلال گردیده و رکود و فشلی بر سازمان ها و نهادهای اجتماعی مستولی می گردد.

نظم و اختیار

نظمی که سخن از ضرورت تحقق آن در جامعه به میان آمد و نیز گفته شد که تحقق آن در گرو تبعیت آحاد جامعه از هنجارها و قوانین اجتماعی است، در صورتی به نحو مطلوب فراهم می آید که در پرتو عمل اختیاری و براساس خواست و تمایل درونی افراد جامعه محقق شود. به عبارت دیگر، پیاده کردن نظم در جامعه با فشار و سرکوب و زور نمی تواند برای همیشه و یا مدتی طولانی نتیجه بخش باشد، بلکه در صورتی می توان به زندگی در کنار دیگر هموعان امید داشت و ایفای نقش های مورد انتظار را از آنان مشاهده کرد که عمل افراد بر طبق موازین اجتماعی، همراه با خواست و تمایل درونی آنان باشد و نه تحت فشار و اجبار. ممکن است گفته شود در بسیاری موارد، افعال انسان براساس فشار فیزیکی و قهری خارجی نیست ولی شرایط و اقتضات اجتماعی رفتارهایی را بر انسان تحمیل می کنند که اگر آن شرایط نمی بود انسان به چنین اعمالی دست نمی زد. در پاسخ،

به اجمال می‌توان گفت که گرچه جامعه چیزهایی را از انسان طلب می‌کند که در خارج از جامعه انسان خود را مکلف به تبعیت آن‌ها نمی‌بیند، ولی عمده این تکالیف اجتماعی برای آن است که وظایف محوله اجتماعی امکان تحقق پیدا کنند، و به تعبیری قراردادهای اجتماعی محدودیت‌هایی را برای آحاد جامعه و به منظور رتق و فتق امور اجتماعی وارد می‌کنند که پذیرش این موارد اغلب با علم و اختیار و با تلقی به صرفه بودن آن در نزد افراد، صورت می‌گیرد.

پس نکته اساسی این است که افراد با علم و توجه به محدودیت‌های حاصل از زندگی اجتماعی به جامعه روی می‌آورند و هنجارها و آداب و رسوم و قوانین موضوعه در آن را با اختیار خود می‌پذیرند. در این جا باز به نکته مهم دیگری می‌رسیم و آن این است که با چنین توافق عمومی و همگانی در سطح جوامع، همواره انسان‌ها شاهد بوده‌اند که توافقی مورد اشاره، پذیرش همگانی را در پی نداشته بلکه افرادی یافت شده‌اند که به قوانین اجتماعی و قراردادهای موضوعه بی‌توجهی نشان داده و حتی در صدد طرد و رد آن‌ها برآمده‌اند و در نتیجه جامعه را با رفتارهای خلاف خود به سوی به هم ریختگی و آشفتگی و بی‌نظمی سوق داده‌اند.

انحرافات اجتماعی

در این که چه نوع رفتارهایی را ناهمنوایی و تخطی از هنجارهای اجتماعی بدانیم، باید توجه کرد که هنجارها و قواعد رفتار در میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف متفاوت‌اند. مع الوصف، با تمام تفاوت‌ها، همه آن‌ها در این مطلب مشترکند که رفتاری انحرافی است که برخلاف هنجارهای آن جامعه باشد. البته این نگارش از منظر پیش دینی کامل نیست و از نظر دین، رفتار انحرافی دایره‌ی وسیع‌تری را شامل می‌شود و آن این است که چنانچه انسان از هنجارهای تعیین شده از سوی خداوند که بیان‌کننده‌ی سعادت دنیوی و اخروی است سرپیچی کند، دچار رفتار انحرافی شده است. به هر حال، همواره در هر جامعه‌ای حداقلی از رفتار انحرافی وجود دارد و انتظار این است که همه آحاد جامعه بدون استثناء، بر طبق موازین اجتماعی عمل نمایند، امری نشدنی است.

انحراف پذیری انسان

انسان با توجه به عنصر آگاهی، اختیار، اراده و تمایلات گوناگون و نیز فطرت الهی خود، موجودی است که از یک سو تربیت‌پذیر است و قابلیت این را دارد که به نحو مطلوب دستورالعمل‌های مختلف زندگی اجتماعی را فرا گرفته و با به کار بستن آن‌ها در صحنه روابط اجتماعی تعاملی درست و مقبول با دیگران داشته باشد؛ و از سوی دیگر، انحراف‌پذیر است و قابلیت آن را دارد که با انحراف از هنجارها و قواعد زندگی اجتماعی، بلای جان دیگر انسان‌ها گردد. این قابلیت و استعداد در انسان از جمله مبانی نظری در بحث از انحرافات اجتماعی می‌تواند قلمداد گردد. گرچه، اگر انسان مانند حیوانات دیگر صرفاً محکوم غرایز بود و یا همچون جمادات امکان تحول و تکامل را نمی‌داشت و یا همانند فرشتگان الهی تهی از غرایز و تمایلات نفسانی مختلف بود، مسأله انحراف انسان چه در ابعاد فردی و چه اجتماعی بی‌معنی بود و در نتیجه، تبیین‌های مختلف از آن نیز قابل ارائه نبود. بنابراین، با توجه به این که انسان در میان تمام موجودات دیگر، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارا است، به انگیزه‌های گوناگون می‌تواند انتخاب‌کننده شیوه رفتاری باشد که در نتیجه، برخلاف رفتار عمومی و خارج از چارچوب پذیرفته شده اجتماعی عمل کند. اساساً در انسان‌شناسی اسلامی و نگاهی که قرآن کریم به افعال انسان دارد، آن‌چه

بیش از سایر امور برجستگی دارد، همانا قدرت انتخاب و خواست و اراده انسان در اتخاذ انواع رفتارها است. واقعیت این است که درباره منشأ و خاستگاه رفتار انحرافی انسان، از دیرباز تحلیل‌ها و تبیین‌های گوناگون و گاه متعارضی صورت پذیرفته است. اغلب آن‌ها نکته مورد اشاره در تعالیم دینی را مدنظر قرار نداده‌اند و تأکیدشان بر عوامل دیگری است که در حد حوصله این مقاله به آنها اشاره می‌شود؛ هرچند که مفید است تفصیل این دیدگاه‌ها در منابع مربوط دنبال شود و مقصود ما نیز از اشاره، بدان جهت است که زمینه طرح دیدگاه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار بگیرند.

تبیین‌های ارائه شده درباره رفتارهای انحرافی انسان‌ها

همان‌گونه که اشاره شد در گذشته‌های دور اندیشمندان اجتماعی و کسانی که دغدغه مطالعات اجتماعی را داشته‌اند، در صدد شناخت علل رفتارهای خلاف هنجار بوده‌اند. آنان عوامل مختلفی را بیان کرده‌اند که ذیلاً آنها را مطرح می‌کنیم:

تبیین‌های زیست‌شناسانه

هرچند تبیین‌هایی که رویکرد زیست‌شناختی و توجه به جسم و صفات و ویژگی‌های جسم دارند، به زمان بقراط و جالینوس برمی‌گردد، لکن به صورت علمی از قرن نوزدهم میلادی به دنبال اکتشافات جدید در حوزه علوم طبیعی و غیرانسانی این ایده مطرح شد که اگر شیوه علمی برای مطالعه طبیعت و دستیابی به اعماق ناشناخته آن به کار می‌رود، چرا نتوان همین شیوه را در مطالعه رفتار انسان به کار گرفت. از این رو، تمرکز مطالعات آنان بر ارتباط میان کجروی یا شکل جامعه، اثرات ژنتیک، ناهنجاری‌های کروموزومی، شکل بدن، خطوط پوستی و برخی ویژگی‌های مادرزادی و تعدادی از گروه‌های خونی بوده است. در این مطالعات، نقش تعیین‌کننده‌ای به عناصر و مؤلفه‌های ذکر شده داده‌اند و به نظر می‌رسد چنین نگاهی متأثر از مطالعات در حوزه علوم طبیعی بوده است که انسان را همانند پدیده‌های طبیعی به حساب آورده‌اند.

تبیین‌های روان‌شناختی

این تبیین‌ها نیز کجروی را با انواع خاص شخصیت در ارتباط می‌دانند؛ و از این لحاظ، کانون توجه بر ویژگی‌های فردی و شخصیتی شخص کجرو متمرکز است. به عنوان نمونه، روان‌شناسی مکتب فروید معتقد است که انسان‌ها دارای گزینه‌های پرخاشگرانه و کجروی هستند، لکن آنان در جریان رشد در خانواده و اجتماع یاد می‌گیرند که چگونه این غرایز را مهار کنند. فروید شخصیت را متشکل از بخش‌هایی می‌داند که در نتیجه عدم تعادل میان آن بخش‌ها رفتار انحرافی بروز می‌کند. به نظر می‌رسد دلیل قانع‌کننده‌ای نمی‌توان اقامه کرد که نشان دهد برخی ویژگی‌های روانی، افرادی را ذاتاً تبهکار بسازد، بدان نحو که فرد نتواند بر آن ویژگی شخصیتی فایز آید.

تبیین‌های جامعه‌شناختی

در تبیین‌های جامعه‌شناختی، نقش محیط اجتماعی و شرایط و موقعیت‌هایی که فرد در آن قرار گرفته است از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشند؛ بدین معنی که انحراف و کجروی فرد در این سنخ تبیین‌ها در واقع محصول نیروهای اجتماعی یا فرهنگی‌ای قلمداد می‌شود که خارج از هر فرد قرار دارد. بر این اساس، در تبیین‌های جامعه‌شناختی، نقش فرد در ارتکاب رفتار کجروانه، با توجه به

نقش عوامل اجتماعی، نادیده گرفته می‌شود؛ و در واقع به فرد به گونه‌ای نگریسته می‌شود که گویا وی مقهور شرایط و موقعیت‌های اجتماعی و محیطی خویش است.

تبیین‌های قائل به گزینش رفتارهای کجروانه

درمقابل تبیین‌های زیستی، روانی و جامعه‌شناختی که رفتار فرد را در آنها، بر اساس تأثیر عوامل و شرایط جسمی، روانی و محیطی تبیین می‌کنند، تبیین‌های گزینشی بر انتخاب و گزینش خود فرد تأکید دارند و قائل هستند که «افراد بزهکار می‌شوند، چون چنین انتخاب کرده‌اند.» انتخابی که امکان آن برای همه افراد، علی‌السویه وجود دارد. از این رو، در این گونه تبیین‌ها، ماهیت کجروی بر نوعی تصمیم‌گیری عقلانی مبتنی بر منفعت‌طلبی و فایده‌گرایی، متکی است که فرد پس از ارزیابی پیامدهای مثبت و منفی، رفتار انحرافی و کجروانه را انتخاب می‌کند. [سلیمی، علی - داوری، محمد، ۱۳۷۰ و ۳۷۰]

باید توجه داشت که صرفاً بر اساس این گونه تحلیل‌ها است که می‌توان فرد را مسئول دانست و او را نیز، در قبال رفتارهایش مورد بازخواست قرار داد. بنا بر همین رویکرد است که می‌توان انسان را موجودی مختار تلقی کرد که در دوراهی رفتار مجرمانه و غیرمجرمانه، به میل و اراده خود یکی از آنها را انتخاب می‌کند.

ارزیابی کلی راجع به تبیین‌های مورد اشاره این است که در دیدگاه‌های زیستی، روانی و جامعه‌شناختی، خواست و اراده و انتخاب انسان نادیده گرفته شده و محرک‌های جسمی، روانی و محیطی که همگی خارج از اختیار انسان قلمداد شده‌اند، تعیین‌کننده رفتار او به حساب آمده‌اند. انسان در این نگرش‌ها موجودی غیرمسئول و بالطبع غیرقابل سرزنش دیده می‌شود. در مقابل این‌ها، تبیین‌های گزینشی بر ارزیابی و انتخاب فرد در رفتار خویش تأکید دارد؛ و از این لحاظ، او را موجودی خلاق، مختار و صاحب اراده و در نتیجه مسئول رفتاراش می‌داند.

چنانچه در بررسی دیدگاه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواهیم دید، حضرت به تأثیر عوامل زیستی، روانی و اجتماعی در شکل‌گیری رفتارهای انسان اشاره کرده‌اند و لکن نکته اساسی در دیدگاه حضرت نسبت به دیدگاه‌های مزبور آن است که عوامل مطرح شده به عنوان امور قطعی و گریزناپذیر تلقی نشده‌اند و در حد زمینه‌سازی به حساب آمده‌اند. در این بررسی به دست می‌آید که تبیین‌های گزینشی بیشترین همراهی و مقارنت را با دیدگاه دینی و بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارند. به هر حال، سعی خواهیم کرد با استعانت از کلام امام علی علیه‌السلام به عنوان جرقه‌ای در طرح اندیشه‌های ایشان در عرصه تبیین رفتارهای کجروانه نقص‌ها، مشابهت‌ها و در مواردی تکمله‌هایی را در نظریه‌های رایج ترسیم کنیم.

تبیین زیست‌شناختی از رفتار کجروانه در کلام امام علیه‌السلام

در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام با مطالبی روبرو می‌شویم که نشان از ارتباط میان پاره‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات جسمانی با افعال درست و یا نادرست آدمی دارند. ایشان در تأثیر متقابل جسم و روح بر همدیگر و نقش آنها در صدور افعال نیک و بد از انسان می‌فرمایند:

«بدان که هر ظاهری باطنی مطابق خود دارد، آن‌چه ظاهرش پاک است، باطنش نیز (معمولاً) پاک و پاکیزه است؛ و آن‌چه ظاهرش خبیث و پلید باشد، باطنش نیز (غالباً) خبیث و زشت است...

آگاه باش، هر عملی گیاهی دارد، و هر گیاهی از آب بی‌نیاز نمی‌تواند باشد، شاخ و برگش نیکو و میوه‌اش شیرین است؛ و آن‌چه آبیاری‌اش ناپاک باشد، درخت آن عیب‌دار و میوه‌اش تلخ خواهد بود.» [پیشین، خ ۱۵۴]

در این‌که عبارت فوق علاوه بر اشتمال خصوصیات رفتاری و کرداری، ویژگی‌های جسمانی رانیز در برمی‌گیرد یا خیر، به نظر برخی شارحان نهج‌البلاغه پاسخ مثبت است. در شرح ابن میثم بحرانی، در ذیل عبارت فوق چنین آمده است:

«... آن‌چه از گفتار امام علیه السلام در این‌جا دانسته می‌شود، محدودیت این کلی و تخصیص آن به یکی از دو امر است؛ زیرا منظور آن بزرگوار از ظاهر، یا هیات و چگونگی ساختمان ظاهری اشخاص است و یا مراد افعال و کردار آن‌هاست. به هر حال، استقراء و قیاس نشان می‌دهد افرادی که از حسن صورت برخوردارند، و یا ظاهر اعمال آن‌ها نیکو است، دارای خلق خوش و حسن معاشرت و سیرت خوب و معتدل نیز می‌باشند؛ و آن‌که دچار عکس این صفات است، شریر و بداخلاق می‌باشد. استقراء این مطلب روشن است اما قیاس مبتنی بر این اصل است که حسن خلق و نزدیک بودن نفس به موزونی و استقامت در طلب حق، مقتضی نزدیک بودن مزاج به سرحد اعتدال است. حسن صورت نیز همین‌طور است؛ و می‌توان قیاسی به این گونه ترتیب داد که: نیک روی معتدل المزاج است، پس نیک‌روی، خوش اخلاق است. این قضیه بنا بر اکثریت است. چه برخی که از زیبایی صورت برخوردارند، درونی تیره و زشت دارند و بعضی که چهره‌ای زشت و ناپسند دارند باطن آن‌ها خوب و پسندیده است.» [ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۰، ۴۵۹-۴۶۰].

تبیین انحرافات
اجتماعی از دیدگاه...

۱۲۳

همچنین میرزا حبیب الله هاشمی خوبی در شرح خود بر نهج‌البلاغه، گفتار فوق‌الذکر امام علیه السلام را علاوه بر شمول افعال و اقوال انسانی، مشمول خصوصیات ظاهری و جسمانی انسان نیز دانسته است و در تأیید این اشتمال، روایاتی را شاهد آورده است [هاشمی خوبی، ۱۳۸۱: ق ۹، ۲۴۵-۲۴۶].

در همین سیاق می‌توان به خطبه ۲۳۴ نهج‌البلاغه اشاره کرد که امام علی علیه السلام علل تفاوت میان انسان‌ها را از جهات ظاهری و رفتاری به تفاوت سرشت آنان مربوط می‌دانند و می‌فرمایند آنان ترکیبی از خاک شور و شیرین و سخت و نرم دارند؛ و انسان‌ها به میزان نزدیکی زمین‌شان با هم سازگار و نزدیک و به مقدار اختلاف خاکشان از یکدیگر، متفاوت و به دور هستند؛ و در ادامه می‌فرمایند:

«پس نیکو چهره‌اش بینی کم‌خرد، و بلند قامتی کم‌همت، و نیکو کرداری زشت
منظر و کوتاه قامتی ژرف‌نگر و پاک سرشتی بداخلاق و خوش قلبی آشفته عقل و

... [پیشین، خ ۲۳۴].

این فراز از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام شاید بتواند بیانگر آن باشد که نقش امور ژنتیک و شکل ظاهری، در ارتکاب اعمال خلاف هنجارهای اجتماعی علیت تام ندارد و قابل استثناء است، ولی چنین نیست که رابطه بین امور جسمانی و رفتار به طور کلی نفی شود؛ چنان‌که شارحان نهج‌البلاغه نیز بر آن تأکید کرده‌اند. در موارد دیگر نیز حضرت بر رابطه میان رفتار آدمی با محیط جغرافیایی و یا رابطه میان وراثت و رفتار نکاتی را بیان می‌کنند.

بخش مربوط به تبیین‌های زیستی در کلام حضرت را با بیان رابطه میان سن و رفتار در کلام ایشان به پایان می‌بریم. می‌دانیم که درباره ارتباط سن با ارتکاب رفتارهای خلاف هنجار از نظر

تحلیل‌های نظری و بررسی‌های آماری، مؤیدات فراوانی وجود دارد و تحلیل‌گران اجتماعی بیش‌ترین آمار جرائم را مربوط به دوران بلوغ و جوانی دانسته‌اند یعنی دورانی که انسان از نظر جسمی در شرایط توانایی، آمادگی و قدرت درگیری است. حضرت علی علیه السلام در وصیتی که به پسرش امام حسن مجتبی علیه السلام دارند، نکاتی تربیتی را ذکر می‌کنند که بیانگر نقش و تاثیر سن در رفتارهای انسان است. ایشان می‌فرمایند:

«همانا دل جوان همچون زمین کشت نشده است، آماده پذیرش هر بذری است که

در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود

و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد.» (همان، ن ۳۱)

از آن جا که رفتار اختیاری انسان موقوف بر اندیشه و تامل است، حضرت درستی رفتار انسان را در گرو اصلاح و درستی اندیشه و تفکر می‌دانند و وقتی فکر انسان درست باشد، بالطبع اعمال و رفتارهای وی نیز درست خواهد بود؛ و حضرت تحقق این مهم را در سنین نوجوانی و جوانی می‌دانند. چه رها شدن انسان در این مقاطع سنی، موجب می‌گردد که آدمی به رفتارهایی روی آورد که به تعبیر حضرت صاحبان تجربه، زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند. به هر حال، همچنان که سن و تاثیر آن بر رفتار از نظر جرم‌شناسان مورد توجه است، اما علی علیه السلام نیز بر آن صحنه نهاده‌اند و لکن اصلاح اندیشه را با تربیت درست فرد در این دوران، منتهی به اصلاح رفتار دانسته‌اند. در این بحث نکته تربیتی توجه به رابطه میان شرایط جسمی و شکل‌گیری نوع رفتار انسان است. چه اگر فردی در دوران جوانی از وضعی برخوردار بوده قدرت بر هر اقدام و فعالیت را دارا بوده ولی نسبت به تربیت او اقدامی صورت نگرفته این فرد جسارت بر هر کاری را در خود خواهد دید؛ و چنان‌چه این توانایی بر مبنای اصول اخلاقی هدایت شود، رفتار وی نیز هدایت شده خواهد بود.

تبیین روان شناختی از رفتار کجروانه در کلام امام علی علیه السلام

گفته شد تبیین‌های روان شناختی کجروی، انحراف و کجروی را با انواع خاص شخصیت در ارتباط می‌دانند. بدین معنی که به لحاظ پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی، این برداشت درباره فرد صورت می‌گیرد که بروز رفتارهای ناپسند و در نتیجه کجروانه محتمل خواهند بود.

در کلام حضرت علی علیه السلام و اساساً در زبان دین، انسان‌ها همواره به کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل و خصایص ناپسند روانی و نفسانی دعوت شده‌اند. غایت این دعوت برای آن است که انسان علاوه بر این که بنده الله گردد از ناحیه بندگی حق تعالی، خیر و نیکی او نیز عاید اجتماع گردد و مردمان از شر و بدی وی در امان باشند.

وجود پاره‌ای خصایص نفسانی در انسان، موجب می‌گردد که دیگران در رنج و مشقت قرار گیرند؛ چه رفتارهای آن شخص در ارتباط با آنان به گونه‌ای که مطلوب در روابط اجتماعی است، نخواهد بود.

آن دسته از خلصت‌های نفسانی که دارای منشا اجتماعی بوده و با ملاحظه ارتباط فرد با جامعه، وجودشان موجب بروز رفتارهای انحرافی و کجروانه می‌گردد، فراوان هستند؛ ما در این جا اهم آن‌ها را به اختصار نقل می‌کنیم.

حسد و کجروی

علمای اخلاق حسد را صفت رذیله نفسانی می‌دانند که دارنده آن، از نعمتی که به دیگری روی آورده اکراه داشته باشد و مایل باشد که آن نعمت از او گرفته شود و زوال یابد [فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ۷۴] بنابراین، منشا تحقق رفتاری که مایل به زوال نعمتی از کسی شده، صفت نفسانی حسد بوده که بدین صورت نمود عینی یافته است.
در باره حسد آورده‌اند که این صفت:

«در میان مردمی شیوع دارد که همواره رفت و آمد و روابط اجتماعی در میان ایشان برقرار بوده و بدین وسیله مجالس و محافل اجتماعی برای خود منعقد می‌سازند و اغراض خود را از همین راه اعمال می‌کنند؛ به طوری که هرگاه یکی از آن‌ها با غرض شخص دیگری مخالفت نماید، از او متفر شده کینه او را در دل می‌گیرد و به او حسادت می‌ورزد و بالاخره در صدد برمی‌آید او را پست شمارد و... (بدین ترتیب) بر اثر معاشرت و اجتماع مردم است که این گونه آتش‌ها افروخته می‌شود.» [همان، ۷۷]

روشن است که ظهور و بروز این صفت نفسانی با ملاحظه وجود جامعه است و از نظر دینی، چنین صفتی بسیاری از انحرافات و کجروی‌ها را به دنبال دارد. در بیان قرآنی می‌بینیم قایل با برادرش هابیل که در محیط اجتماعی ساده خویش می‌زیسته‌اند، به جهت حسادت و احساس خودبزرگ‌بینی نسبت به برادر، حاضر می‌شود وی را به قتل برساند و چنین انحراف عظیمی را مرتکب شود. حضرت امیر علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

«و شما همانند قایل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد، خویشتن را بزرگ می‌پنداشت و حسادت او را به دشمنی واداشت...» [پیشین، خ ۱۹۲]

و در جایی دیگر می‌فرمایند:

«حسد نورزید که حسد ایمان را چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می‌سازد.» [همان، خ ۱۸۶]

همچنین می‌فرمایند:

«و حرص ورزی و خودبزرگ‌بینی و حسادت، عامل بی‌پروایی در گناهان است.» [همان، ق ۳۷۱]

تصریح کلام حضرت امیر علیه السلام به این است که برخی روحیات روانی و نفسانی و از جمله حسادت، سوق دهنده انسان به سوی ارتکاب گناهان معرفی شده است. به علاوه، از آن جا که گناهان در بیان حضرت به صورت مطلق ذکر شده و معلول خصلت‌های برشمرده به حساب آمده، علاوه بر در بر گرفتن تخطی و انحراف از هنجارهای دینی، شامل انحراف از هنجارهای اجتماعی می‌شود که آرامش و امنیت مردمان را برهم زده و نیز موجبات نارضایتی شده و حتی خطرات جدی تری را نسبت به مردمان فراهم می‌آورد.

نتیجه آن که، عبارات فوق پیش از آن که توصیه‌های اخلاقی باشند، گویای آن‌اند که صفات روانی ناپسند همانند صفت حسادت که صاحب خود را در زمرهٔ بیماران روانی قرار می‌دهد، موجب می‌گردد که انسان به انواع رفتارهای انحرافی روی آورد و براساس تشبیهی که حضرت می‌آورند در اثر زوال ایمان به واسطه حسادت، صدور هرگونه رفتاری از شخص بی‌ایمان محتمل گردد؛ چرا که انسان فاقد ایمان از منظر دینی به هیچ قاعده و مبنایی در زندگی فردی و اجتماعی پای‌بند نیست

و تبعیت وی از قوانین اجتماعی نیز به اجبار عوامل بازدارنده و کنترل کننده خارجی است و آن جا که کنترل و نظارتی در کار نباشد، شخص حاضر است به هر عملی جهت رسیدن به خواسته‌های خویش دست بزند.

تکبر و خود بزرگ بینی و ارتکاب رفتار کجروانه

در تعریف تکبر و خودبزرگ بینی گفته‌اند که عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگران ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد (نراقی، ۱۳۶۲، ۲۰۱). در این جا نیز ظهور و بروز این صفت انسانی، در ملاحظه جامعه و وجود انسانی دیگر قابل تصور است و از جمله بیماری‌های روانی و نفسانی است که انسان را به انحراف و کژی می‌کشاند. در کلامی که از حضرت در مورد حسد ذکر شد انحراف قایبل یا تکبر وی آغاز شد و با حسادت به دشمنی گرایید. همچنین حضرت در هشدار نسبت به این صفت و لزوم احتراز از آلوده شدن بدان می‌فرمایند:

«خدا را! خدا را! پرهیزید از بزرگی فروختن از روی حمیت، و نازیدن به روش جاهلیت که حمیت زادگاه کینه است و شیطان را جای دیرینه، که بدان امت‌های پیشین را فریفت، تا آن جا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. کبر و خودپسندی چیزی است که قلب‌ها در داشتن آن‌ها با هم شبیه‌اند و قرن‌ها پی در پی بر این وضع گذشته‌اند؛ کبر و غرور در دل افراد به قدری است که سینه‌ها از آن به تنگی گراییده‌اند.» [پیشین، خ ۱۹۲]

در این جا حضرت هلاکت امت‌های پیشین را با خصلت تکبر و خودپسندی آنان مرتبط دانسته‌اند. اگر بگویم هلاکت آنان در عدم ایفای نقش‌های مورد انتظار اجتماعی از آحاد جامعه و نیز انحراف از هنجارها و قوانین جاری در اجتماع بوده خطا نکرده‌ایم. چراکه همه این‌ها معلول بیماری‌های روانی و شخصیتی و مسائل اجتماعی است که از جمله آن‌ها تکبر و خودبزرگ بینی‌های شیطانی می‌باشد. حضرت امیر علیه‌السلام در مذمت تکبر و ضرورت پاک‌سازی نفس از این صفت رذیله و نیز دیگر رذایل نفسانی همانند تندخویی، بخل، هواپرستی و... در قالب توصیه‌های اخلاقی، تأکید فراوان دارند. آن چه از این سخنان گهربار به دست می‌آید آن است که اتصاف انسان به صفات و ویژگی‌هایی که موجب نوعی روان‌پریشی برای انسان می‌گردد، در نهایت او را از جاده صواب و درستی خارج ساخته و به مسیر انحراف و کژی سوق می‌دهد.

تبیین‌های جامعه شناختی از رفتار کجروانه در کلام امام علیه السلام

گفته شد که تبیین‌های جامعه شناختی بر نقش محیط اجتماعی و شرایط و موقعیت‌هایی که فرد در آن قرار می‌گیرد، توجه دارند و کجروی فرد را محصول قرار گرفتن وی در چنین محیط‌ها و موقعیت‌هایی می‌دانند. در این جا سعی خواهیم کرد به فراخور حجم این مقاله برخی از این گونه تبیین‌ها را با تطبیق آن‌ها بر کلام تحلیل‌گران اجتماعی و اندیشمندان معاصر بیان کنیم.

تبیین‌های خرده فرهنگی

در این تبیین‌ها تأکید بر آن است که جامعه دارای ارزش‌ها و قواعدی است که اکثریت افراد را در تابعیت خود دارد و کجروی محصول وجود گروه‌هایی است که دارای ارزش‌های اکثریت جامعه

است. براساس این تبیین، تحقق کجروی از طریق معاشرت با این افراد و گروه‌ها و همنوایی با آنان صورت می‌پذیرد. نظریه انتقال فرهنگی ادوین ساترلند گویای آن است که رفتار انحرافی از راه معاشرت با کسانی که بر خلاف هنجارها و ارزش‌های اجتماعی رفتار می‌کنند، آموخته می‌شود. بدین ترتیب، از آن جا که فرد هم با افراد و گروه‌های غیرمنحرف و هم با افراد و گروه‌های منحرف تعامل دارد، کیفیت رفتار و الگوپذیری وی، برحسب فراوانی، اولویت، دوام و شدت ارتباط با یکی از این گروه‌ها شکل می‌گیرد، و هر قدر سطح هریک از این متغیرها، چه در مورد گروه منحرف و چه در مورد گروه غیرمنحرف، بالاتر باشد، به همان میزان احتمال بروز رفتار مشابه آن گروه مورد تماس نیز، بیشتر خواهد بود [رابرتسون، ۱۳۷۴، ۱۷۰ - ۲۷۱].

حضرت علی علیه‌السلام در این زمینه نکاتی دارند که به اختصار بدان‌ها می‌پردازیم:

الف) همنشین، معیار سنجش شخصیت انسان:

اهمیت دوست و همنشین تا بدان‌جا است که حضرت آن را اساس ارزیابی شخصیت انسان می‌دانند. از این رو، ایشان ضمن توصیه به دوری از دوستی و رفاقت با افراد خلاف کار و نادان، قاعده‌ای را ذکر می‌فرمایند که در آن مقیاس و میزان سنجش شخصیت هر کس را به دوستانی که برگزیده و با آنان آمد و شد دارد، برمی‌گردانند. ایشان می‌فرمایند:

«از دوستی با بی‌خردان و خلاف کاران بپرهیز؛ به درستی که مقیاس سنجش شخصیت هر کس دوستان و یاران اوست». [پیشین، ن ۶۹]

تبیین انحرافات
اجتماعی از دیدگاه...

۱۲۷

یعنی اگر انسان با افراد نیک و درست کار مصاحبت داشته باشد، این همراهی می‌تواند تا حدودی گویای آن باشد که او فردی درستکار و قابل اطمینان است و چنان‌چه با افراد پست و نادرست رفاقت داشته باشد، می‌تواند بیانگر آن باشد که وی نیز همانند آنان است.

ب) لزوم همنشینی با اهل خیر و دوری از اهل شر:

حضرت در وصیت‌نامه‌ای که به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه‌السلام دارند، ایشان را سفارش به مقارنت و دوستی با اهل خیر و نیکی، و دوری از مجالست با اهل شر و بدی می‌کنند. حضرت می‌فرمایند:

«با نیکوکاران همراه شو که از آنان خواهی شد، از اهل شر و بدی دور شو تا از آنان برکنار باشی». [همان، ن ۳۱]

نکته قابل توجه در این سفارش آن است که حضرت مقارنت و نزدیکی با اهل خیر را موجب آن می‌دانند که خود نیز همانند آنان اهل خیر خواهند شد و همچنین دوری وی از اهل شر و فساد را موجب آن می‌دانند که او نیز از شر و فساد به دور خواهد ماند.

ج) آثار همنشینی با افراد شرور:

از آن‌جا که عمروعاص به عنوان مشاور و دوست معاویه به توطئه‌چینی علیه حکومت اسلامی و شخص امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشغول بوده و خود را در این مقام بسیار باخرد و باهوش می‌دانسته است، حضرت در نامه‌ای خطاب به وی می‌فرمایند:

«معاشرت با فردی همانند معاویه، سبب متهم شدن به معاشرت با سبک‌مغز و نادان است؛ چراکه

معاویه فردی است که دوستی با وی، موجب می‌شود چنین اتهاماتی متوجه نزدیکان و مقربان وی گردد؛ و علاوه بر آن، به مرور فرد را همانند خود خواهد ساخت؛ و اگر فرد با کناره‌گیری از چنین دوستی، در صدد رفع اتهام از خود برنیاید، به مرور از جهات رفتاری ماند وی خواهد شد؛ و تلقی دیگران نیز راجع به او بسان دوستش می‌گردد. ایشان می‌فرمایند:

«از همنشینی با فاسقان بر حذر باش که شر به شر می‌پیوندد.» [همان، ن ۶۹]

موارد دیگری نیز در کلام حضرت در این زمینه وجود دارند که در همه آنها، انسان را به مواظبت در انتخاب مصاحب و همنشین فرامی‌خوانند و به زیان‌های همنشینان فاسق و نادرست توجه می‌دهند.

تبیین مبتنی بر دیدگاه تضاد

گروهی از اندیشمندان، انحرافات و کجروی‌های اجتماعی را مولود وجود دو طبقه حاکم و محکوم در جامعه می‌دانند که طبقه حاکم با نوع زندگی و ایجاد ارزش‌ها و منافع ویژه‌ای که برای خود جعل می‌کند، دامن‌زننده ستیزی دائمی در جامعه می‌شود. از این رهگذر، تنش‌هایی در جامعه به وجود می‌آید که کجروی‌ها و انحرافات اجتماعی را به دنبال دارد. زیرا وجود فاصله و شکاف طبقاتی میان حاکمان و مردم، انواع ناهنجاری‌ها و دوری متقابل مردم و حاکمان را در پی خواهد داشت. در نتیجه، مردم از خواسته‌ها و دستورات آنان سرپیچی خواهند کرد. لذا برای جلوگیری از بروز چنین شکاف و فاصله‌ای، ضرورت دارد که حاکمان در زندگی خود از زیاده‌خواهی و خودبرتربینی دست بردارند.

عبدالله بن عباس می‌گوید بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شدم، دیدم در حال وصله زدن کفش خود بود. به من فرمود: «قیمت این کفش چقدر است؟» گفتم: بهایی ندارد! فرمود: به خدا سوگند همین کفش بی‌ارزش برایم از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر این که با این حکومت، حقی را به پا دارم و یا باطلی را دفع نمایم. [همان، خ ۳۳].

این صحنه و موارد مشابه دیگر، گویای نوع نگرش علی علیه‌السلام به اعمال حاکمیت است و واقعا نمی‌تواند با موارد مشابه خود قابل مقایسه باشد. این که حضرت از طبقه حاکم و حاکمان چه رفتاری را خواهان هستند و سبک زندگی آنان را چگونه ترسیم می‌کنند با ملاحظه نامه‌هایی که برای فرمانداران و کارگزاران خویش در اقصی نقاط مملکت اسلامی ارسال داشته‌اند، بهتر روشن می‌شود. چه، در آنها، همواره رعایت حال عموم مردم، بخصوص مستمندان و ضعیفان جامعه مورد تأکید است؛ و حضرت آنان را به ساده‌زیستی و احتراز از ایجاد شکاف طبقاتی با دیگر مردم سفارش می‌کنند. در مواقعی هم که به حضرت گزارش می‌رسد که برخی از کارگزاران حکومت بر سفره اشراف و ثروتمندان حاضر شده‌اند، با عتاب و توبیخ زیاد، ایشان را احضار کرده و با مسأله روبرو می‌شوند. شاید بتوان از این مرام حضرت به این نکته اساسی رهنمون شد که ایشان علاوه بر آن منش عدالت‌خواهانه خویش، نگران این امر هستند که در صورت تغییر وضع زندگی حاکمان و کارگزاران، این تغییر موجب بروز اختلاف و تفرقه میان مردم و حکومت خواهد گردید. چرا که وقتی شهروندان وضع زندگی و سلوک حاکمان را ملاحظه کنند، در حالی که خودشان نمی‌توانند چنان زندگی را برای خود فراهم آورند، این فاصله و شکاف، آنان را به نافرمانی و کشمکش با هنجارها و قوانینی و خواهد داشت که رعایت آنها و عمل به آنها از وظایف عمده حاکمان است. بنابراین، هم مقتضای عدالت و انصاف و هم ضرورت جلوگیری از درگیری و کشمکش و در

نتیجه بروز انواع کجروی‌ها در صحنه اجتماعی، طلب می‌کند که حاکمان و دست‌اندرکاران امور جامعه شیوه زندگی خود را در سطح عموم مردم و بلکه در حد پایین‌ترین اقشار جامعه نگه دارند. بدین ترتیب، مردم تضادی میان خود و مسئولان نخواهند دید و به این تصور نخواهند رسید که آنان برای خودشان حاشیه امن و طبقه خاصی درست کرده‌اند؛ بلکه تفاوت میان آنان و سایر مردم در خدمتگزاری و رسیدگی به امور مردم است. تأکید حضرت بر توجه کارگزاران به انواع کنش‌های اجتماعی‌شان تا بدان‌جا است که حتی در نحوه معاشرت و نیز کیفیت نگاه و سلام کردن به مردم، سفارش می‌کنند و آنان را به مواظبت در رفتارشان فرامی‌خوانند.*

به هر حال، از نظر امام علی علیه‌السلام زمامداران و مسئولان جامعه مسئولیت خطیری را برعهده دارند و در صلاح و فساد اجتماعی نقش اساسی را ایفا می‌کنند. اگر حاکمان در زندگی شخصی خود و در نحوه معاشرت با مردم، اصول انسانی و هنجارهای اخلاقی را رعایت کنند، از آن‌جا که الگو هستند، مردم نیز به رعایت آن اصول و هنجارها، ترغیب خواهند شد؛ ولی چنان‌چه وضعیت زندگی آنان و آمد و شدشان به گونه‌ای باشد که مردم احساس کنند حقوقشان پایمال گردیده و حاکمان از ناحیه حکومت و فرمانروایی، حقی بیشتر از عموم مردم برای خود قائلند، آنان که از دستشان برآید، سعی خواهند کرد به زیردستان خود نیز همانند حاکمان خویش اجحاف روا دارند که نتیجه چنین رویکردی پدیداری انواع انحرافات و ناسامانی‌ها در زندگی اجتماعی است.*

تبیین کجروی مبتنی بر دیدگاه ساختار اجتماعی

بر حسب تبیین ساختار اجتماعی، انحرافات اجتماعی محصول نوع شکل‌گیری و ساخت جامعه است. بر این اساس، رابرت کی. مرتون قائل است که انحراف نتیجه فشارهای اجتماع بر مردم و ناشی از عدم تعادل در نظام اجتماعی است [گیلدنز، ۱۳۷۴، ۱۴۰ - ۱۴۱].

به نظر نگارنده، شاید بتوان در کلام امیر علیه‌السلام، شرایط فتنه و اوضاعی را که از این ناحیه بر جامعه حکمفرما می‌گردد، در این قالب تصویر کرد که در جو فتنه، تعادل نظام اجتماعی بر هم می‌ریزد و در نتیجه، زمینه برای بروز انواع رفتارهای انحرافی فراهم می‌گردد.

فتنه در وضعیتی ساختارشکن است که در آن هنجارها و قواعد اجتماعی آمیخته به انواع نابهنجاری‌ها و انحراف‌ها می‌شود. خصوصیت فتنه آن است که به جهت تغییر جو عمومی جامعه و درآمیختن شیوه‌های زندگی با انواع تردیها و ابهامات، بسیاری از افراد را به کام خود می‌کشد و آنان را به رفتارهایی می‌کشاند که مطلوب نیست. حضرت امیر علیه‌السلام از کیفیت پیدا شدن و رشد فتنه و نیز اوضاعی که این وضعیت در جامعه پدید می‌آورد، سخن گفته‌اند. ایشان می‌فرمایند در اوضاع و احوالی که جامعه را فتنه در بر گرفته و ساخت آن را به هم ریخته و ساختار جدیدی رقم زده است، گرایش‌های مردم مختلف شده، اندیشه‌ها و آرای اجتماعی وضوح و روشنی خود را از دست داده و دو پهلو و دارای ابهام می‌گردند؛ افراد در صدد صدمه زدن و بهره‌کشی از یک‌دیگرند؛ و افرادی که صاحب حکمت و دانش بوده و می‌توانستند مفید به حال اجتماع باشند، صحنه را خالی کرده و افراد ستمگر و نامطلوب، قدرت خودنمایی پیدا می‌کنند [پیشین، خ ۱۵۱].

* ن ک: نهج البلاغه، نامه‌های ۵، ۲۷، ۴۶

* ن ک: خطبه‌های ۱۶۷، ۲۱۶

ملاحظه اوضاعی که از ناحیه تسلط فتنه بر جامعه عارض می‌شود، نشان از آن دارد که رفتارهای مطابق هنجارهای اجتماعی و دینی در آن از بین رفته و انواع رفتارهای خلاف و نابهنجار امکان تحقق می‌یابند تا آن‌جا که تشخیص رفتار صواب از ناصواب دشوار گشته و شرایط نگران‌کننده‌ای بر جامعه حکم فرما می‌شود.

تبیین کجروی مبتنی بر دیدگاه‌های گزینشی از منظر امام علی علیه السلام

گفته شد تبیین‌های گزینشی بر انتخاب و گزینش خود فرد تأکید دارند که افراد بزهکار می‌شوند چون خودشان چنین انتخاب کرده‌اند.

ما بر اساس انسان‌شناسی اسلامی که انسان را موجودی مختار و صاحب اراده می‌داند، در تبیین رفتارهای انحرافی انسان معتقد هستیم که رویکرد فوق در کشف خاستگاه رفتارهای انحرافی، درست‌ترین و رساترین تبیین‌ها است؛ گو این که غافل از نقش عوامل و شرایط محیطی و اجتماعی و روانی و جسمانی نیستیم و نقش آن‌ها را در گزینش رفتارها بی‌تأثیر نمی‌دانیم. اما با توجه به همه این‌ها، از آن‌جا که انسان را دارای «اراده» و «قدرت اختیار و انتخاب»، در هر شرایط و با وجود هر محرک دیگری می‌دانیم اعتقاد داریم این خود انسان است که در نهایت تصمیم به رفتاری خاص و ترک رفتاری دیگر می‌گیرد.

بیان شواهدی از کلام حضرت امیر علیه السلام برای این رویکرد، با توجه به بیانات کثیری از ایشان که در مقام نصیحت و خیرخواهی و توصیه به دوری از خلاف کاری‌ها و منکرات وجود دارد، ما را متفطن به این واقعیت می‌سازد که اساس رفتارها را در انتخاب و گزینش عقلانی خود انسان می‌دانند. به عنوان نمونه، توبیخ حضرت کسانی را که نه تنها تأثیرپذیر شرایط محیطی و اجتماعی نیستند، بلکه از تأثیر گذاران و جریان‌سازان اجتماعی به حساب می‌آیند مؤید این مطلب است که نقش عوامل محیطی تا چه اندازه کم‌رنگ است و این افراد هستند که با رفتارهای خود، محیط اجتماعی را در ابعاد رفتاری و ایجاد الگوها، رقم می‌زنند. نامه‌های حضرت به فرمانداران بصره، فارس، آذربایجان، نیز به معاویه و دیگران حاکی از آن است که حضرت آنان را به عنوان کسانی محسوب می‌دارند که با انتخاب و گزینش خود رفتارشان را رقم می‌زنند.

هم چنین می‌توان به این نتیجه رسید که تأثیر شرایط محیطی و اجتماعی بر افراد، به گونه‌ای که مقهور شرایط باشند، نادرست بوده و بلکه امکان این که بتوان با موعظه، تذکر و یادآوری رفتار صواب و مطابق با هنجار را از فرد درخواست کرد، همواره وجود دارد. این نگرش را مقایسه کنید با دیدگاهی که می‌گوید: «انسان سازه اجتماعی است» چه، تصریح این دیدگاه بر این است که اجتماع شکل‌دهنده به شخصیت و تعیین‌کننده نوع رفتار اوست!

کلام آخر

در بررسی فوق که به مقایسه پاره‌ای از دیدگاه‌های علمی ارائه شده درباره انحرافات اجتماعی با دیدگاه‌های حضرت علی علیه السلام پرداخته شد، روشن گردید که از نگاه الهی و صائب حضرت امیر علیه السلام توجه به همه آن چه ممکن است در شکل‌دهی به رفتار انسان مؤثر باشد، صورت گرفته است و با این همه، به این نکته توجه داده شده که تعیین‌کننده نهایی و اصلی در اتخاذ رفتارها، خود انسان است که دارای اراده و اختیار و قدرت انتخاب است. از این رو، همان طور که گفته شد،

نظریه گزینش رفتار کجروانه به واقعیت نزدیکتر است.

فهرست منابع

۱. ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، جلد ۳، م: سید محمد صادق عارف، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲. رابرتسون، یان؛ درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)؛ م: حسین بهروان؛ چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی؛ ۱۳۷۴.
۳. سلیمی، علی، داوری محمد؛ جامعه شناسی کجروی، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴. فیض کاشانی، ملامحسن، اخلاق حسنه، مترجم محمدباقر ساعدی، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۵. گیدنز، آنتونی؛ جامعه شناسی، م: منوچهر صبوری، انتشارات نشرنی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.
۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علی بن ابی طالب (ع)، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۷. نراقی، ملااحمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، انتشارات رشیدی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۸. نهج البلاغه، صبحی صالح.
۹. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، جلد ۹، انتشارات مکتبه الاسلامیه، طهران، ۱۳۸۱ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی